

منطق تکثیر فرقه‌ها

رسول جعفریان

۱- دانش ملل و نحل به مثابه یک علم

موضوع ملل و نحل به عنوان یک گرایش علمی در تمدن اسلامی مورد توجه بوده و در جریان شکل‌گیری علوم اسلامی، جای خود را به مثابه یک علم در میان آنها تثبیت کرده است. در این باره باید به چند مطلب توجه داشته باشیم:

نکته اول این است که بدانیم دانش ملل و نحل در میان علوم اسلامی، یک علم نسبتاً جامع و کاملی است، دانشی که تقریباً از صفر شروع شده و به تدریج در مسیر پیشرفت پیش آمده است. معنای صفر بودن این نیست که علم ملل و نحل، سابقه‌ای در ملل دیگر ندارد، چون به هر حال مسأله اختلاف میان ادیان و فرق، مورد ملاحظه دیگر طوایف هم بوده است، اما در میان مسلمانان، به نظرم این مسأله جدی‌تر و گسترده‌تر مطرح شده است. شاید دلیل آن، اوج‌گیری اختلافات و تعدد فرقه‌ها و مذاهب متنوع، به ویژه گروه‌های معتزلی باشد. همین‌طور فراوانی ادیان مختلف، در یک حوزه وسیع جغرافیایی در ذیل دنیای اسلام، سبب تقویت این دانش شده است. این تکثیر، زمینه نوعی توجه به تنوع باورها و نگاه تطبیقی به آنها را در موضوع باورهای جاری دینی فراهم کرده و بستری برای شکل‌گیری علم ملل و نحل شده است.

اگر کسی بخواهد ریشه خارجی هم برای شکل گیری علم ملل و نحل در میان مسلمانان جستجو کند، می‌توان گفت، در درجه نخست، باید از تأثیر بحث‌های ادیانی قرآن و نیز اختلاف نظرهای دینی و مذهبی میان یهود و نصارا و زردشتیان، در شکل گیری این علم در تمدن اسلامی یاد کرد. پس از آن، در میان انبوه علوم که از بیرون وارد دنیای اسلام شده، نوعی «تاریخ الحکماء» - یعنی توجه به تنوع باورهای حکمای قدیم - از طریق یونان وارد دنیای اسلام شد که می‌تواند یکی از محورهای آغازین برای علم ملل و نحل میان مسلمانان باشد. در این زمینه آثار زیادی وجود دارد که مشابه آنچه میان مسلمانان به عنوان اختلاف نظرهای میان فرقه‌ها و سران آن‌ها وجود داشت، در میان فلاسفه یونان هم وجود داشته و دانشی که به این اختلاف نظرها می‌پرداخت، همان تاریخ‌الحکماء، وقتی به میان مسلمانان آمد، توانست الهام‌بخش مسلمانان در ایجاد دانشی به نام ملل و نحل باشد.

درباره علم ملل و نحل، تا آنجا که به مسلمانان بر می‌گردد، دو مسأله مهم به عنوان آغازگر توجه به تنوع عقاید وجود داشت. نخست تبیین باورهای درست از طرف رهبر یک گروه مذهبی که خود را برحق و دیگران را ناحق می‌دید، و دیگر، نقد نمودن و رد کردن باورهای دیگران که برخلاف او می‌اندیشیدند. در واقع، هر کسی در هر مقامی، سعی می‌کرد اعتقادی خاص خود را نوشته و عرضه کند، و در ضمن تا آنجا که می‌تواند عقاید مزاحم و مخالف را رد کند. این آغازی بر شکل گیری علم ملل و نحل بود که البته مرزهای آن با کتاب‌های عقاید و کلام نزدیک است. این رویه، تا یک دوره طولانی و تاکنون، مربوط به کسانی است که مشی خود را روی روش صحیح و فرقه ناجیه دانسته و دیگران را منحرف می‌دانند. تا اینجا، می‌توان گفت آثار تولیدی این‌ها، منبع مهمی برای شناخت باورهای کلامی متفاوت میان فرقه هاست، اما در این فضای رد و ایراد، علم ملل و نحل نمی‌توانست به صورت یک دانش مستقل، یک علم و مجموعه‌ای دانایی فارغ از موضع گیری درآید.

منطق تکثیر فرقه‌ها ۱۱

در مرحله بعد، برای این که علم ملل و نحل، مسیر علم شدن را طی کند، باید مراحلی را می‌پیمود: نخستین مرحله این بود که وقتی هر کسی در مقام مرد دانشی در این علم، باورهای خود را می‌نگارد، و سعی می‌کند تفاوتش را با مرام‌های دیگر بیان کند. سنی یا شیعی یا معتزلی یا هر فرقه دیگری سعی می‌کند باورهای خود را بیان کند و حد و مرز خود را با دیگران نشان دهد، اما به تدریج، می‌بایست ذهن در این باره ترقی کند و کسانی یافت شوند که سعی کنند فارغ از تمایلات فرقه‌ای و دینی خود، گزارش ادیان مختلف را بدهند. این یک مرحله مهم در شکل‌گیری یک دانش است و ملل و نحل در این باره، در حوزه تمدن اسلامی، مسیر خوبی را پیش رفته است. زمانی که ما نوشته‌هایی می‌یابیم که بدون موضع‌گیری یا تقریباً بدون موضع‌گیری - به تبیین باورهای کلامی و اختلافی افراد و مذاهب و ادیان بپردازد، می‌توان گفت آنجا نقطه آغازین شکل‌گیری یک علم به عنوان ملل و نحل است.

طبیعی است که این دو مرحله، در یک دوره تاریخی نسبتاً طولانی رخ داده است و چنین نیست که بتوان مرز زمانی مشخصی برای آن قائل شد، اما از روی نخستین کارهای علمی، می‌توان نشان داد که از همان قرن دوم به بعد، جریان فرقه‌نگاری و فرقه‌شناسی آغاز شده است. برای بررسی این مسأله می‌توان به فهرست تألیفات که از قرن سوم به بعد نوشته شده، مراجعه کرد و در این زمینه، الفهرست ابن ندیم و همین‌طور فهرس دیگری که در محدوده فرقه‌ها نوشته شده، سیر تطور این دانش را به دست آورد.

در آغاز دوره «باور‌نگاری» گروه‌هایی مثل معتزله که از نظر تمایزات فکری در حوزه‌های توحید و مباحث دیگر، خیلی اظهار نظرهای متفاوت داشتند، در شکل دادن به این دانش مهم هستند. آنها مرتب درصدد توضیح عقاید خود و تفاوت هایشان با گروه‌های دیگر بر می‌آیند. فرقه‌ها نیز به لحاظ تنوع و لزوم بیان جهت‌گیری‌های باوری و اعتقادی خود، دایر بر این که تنها خود بر حق و دیگران باطل‌اند، چاره‌ای جز ورود در عرصه نگارشات فرقه‌ای نداشتند و عملاً در رشد این علم موثر واقع شدند.

در این میان، مهم‌ترین پشتیبان کتاب‌های حوزه ملل و نحل، آثار ردیه نویسی است که از نیمه دوم قرن دوم هجری مرسوم شده و ما با مدخل «الرد علی ...» یا «نقض علی ...» می‌توانیم شمار زیادی از آن‌ها در منابع فهرستی بیابیم. صدها مورد از این قبیل آثار در فهرست ابن ندیم و کتاب‌های دیگر آمده و نشان می‌دهد که دامنه ردیه نویسی میان فرقه‌های اسلامی و نیز ادیان در آن وقت چه اندازه بوده است.

جالب است که برخی از دانشمندان این دوره، بیش از نود درصد از آثارشان در رد دیگران است. این آثار به طور طبیعی، پایه و اساس علم ملل و نحل را تقویت کرده است. وقتی کتابی در رد فرقه‌ای یا شخصی از رهبران مذهب دیگری نوشته می‌شود، نویسنده الزاماً باید باورهای او را از منابع موجود فهرست کرده و سپس به رد آنها پردازد. به این ترتیب، مواد قابل توجهی برای شکل‌گیری آثار مستقل در علم ملل و نحل فراهم می‌آید.

در مرحله‌ای که علم ملل و نحل قدری مستقل می‌شود، به کتاب‌ها و رساله‌هایی می‌رسیم که مستقلاً و تقریباً بدون جهت‌گیری، به بیان «مقالات» یا دیدگاه‌ها و نظرات مذاهب و فرقه‌ها در مباحث مهم و مطرح مانند صفات خدا، جبر و اختیار، و مسائل دیگر پرداخته‌اند. اینجا و در این مرحله است که می‌توان گفت یک دانشی به نام ملل و نحل شکل گرفته است.

آثار برجای مانده از نیمه دوم قرن سوم، و به طور مشخص کتابی مانند فرق‌الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق اشعری، نشانگر آن است که این دانش در حد بسیار خوبی در این مقطع زمانی رشد داشته و یک علم به ما هو علم به عنوان «فرقه‌شناسی» شکل گرفته است. تقریباً با جرأت می‌شود گفت فرق‌الشیعه نوبختی و یا المقالات و الفرق اشعری قمی، از میان آثار برجای مانده، دو اثر مهمی هستند که برای نخستین بار در چارچوب شرح فرقه‌های شیعه، به اصل علم ملل و نحل، آن هم بدون موضع‌گیری و جهت‌گیری نزدیک شده‌اند.

یعنی نویسندگان آنها فارغ از باورهای خود که شیعه هستند، سعی کرده‌اند گزارش کاملی از دیدگاه مذاهب مختلف ارائه دهند و مداخله‌ای در مباحث، از نظر این که کدام درست یا

منطق تکثیر فرقه‌ها ۱۳

نادرست است، نکنند. ممکن است موارد اندکی از قضاوت باشد، اما ساختار این دو کتاب چنین نیست. در مرحله بعد، کتاب مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری را از نیمه اول قرن چهارم داریم که کتاب دقیق و گسترده‌ای است، ضمن آن که جهت گیری کلی در آن روشن است.

اکنون باید گفت، چه تعریفی برای علم ملل و نحل می‌شود کرد؟ طبیعی است که برای هر دانشی، بر اساس تعریفی که از قدیم رسم بوده، یک موضوعی در نظر گرفته می‌شده است. واقعیت این است که علم ملل و نحل به رغم تنوعی که از نظر تولیدات فکری دارد، در میان تقسیمات علوم، آن مقدار که در سنت موجود در تمدن اسلامی بوده، جای روشنی ندارد. شاید دلیلش آن است که از نظر آنها، این علم، موضوع مشخصی نداشته است. این دانش می‌توانسته است به عنوان بخشی از نوشته‌های کلامی - تاریخی به شمار آید، اما عملاً در زمره هیچ کدام از اینها نبوده است. با این حال، اگر در میان آن تقسیمات رایج و مرسوم از علوم نباشد، و حتی اگر کسی ادعا کند که علم مزبور به صورت دقیق موضوع معینی ندارد... اما خروجی آن در تمدن اسلامی، صدها کتاب و رساله است که به تبیین باورهای گروه‌های مختلف از ادیان و مذاهب پرداخته و میراثی را عرضه می‌کند که نه تاریخ است، نه کلام، نه فقه، اما به صورت ویژه‌ای نشان می‌دهد که دامنه باورهای آن گروه‌ها در حوزه مباحث مطرح در بخش عقاید و فقه، و بیشتر از نگاه تطبیقی و تطور چگونه بوده است.

موضوع علوم یا تعریف آن‌ها را می‌توان از طریق اصطلاحاتی که در عناوین این کتاب‌ها یا رساله‌ها یا فصول آن‌ها آمده شناخت. به عبارت دیگر اصطلاحاتی که در عناوین این کتابها و یا عناوین فصول آن‌ها آمده است، می‌تواند ما را تا اندازه‌ای با محتوای آن‌ها و رویکردی که در نگارش آن‌ها وجود داشته، آشنا کند. در قرن سوم و چهارم که اسامی ادبی و مسجع کمتر برای کتاب‌ها انتخاب می‌شد و اسامی واقع بینانه بود، عنوان‌هایی برای کتاب‌های ملل و نحل در نظر گرفته شده است که در این زمینه ما را راهنمایی می‌کند. چنان که اشاره شد، عنوان «مقالات»

آن هم با افزودن «الفرق» یا تعبیر «فرق الشیعه» و مانند این‌ها، نزدیک‌ترین عناوینی هستند که محتوای این قبیل آثار را نشان می‌دهند.

مسعودی کتابی در آراء مذاهب با عنوان المقالات فی اصول الدیانات داشته است. در اینجا، علاوه بر کلمه «دین» یا «دیانات» نامی برای ادیان، عنوان «المقالات» آمده است. مسعودی به صورت مکرر از تعبیر دیانات در مروج الذهب استفاده کرده است. برای نمونه: «ذکر دیانات العرب و آرائها فی الجاهلیه». گاهی به جای کلمه «مقالات» تعبیر «اقاویل» هم به کار می‌رود. برای زمان مسعودی، در نیمه اول قرن چهارم، علم ملل و نحل کاملاً رسمیت دارد و او در جایی از مروج الذهب می‌نویسد: «ذکر جماعه من مصنفی کتب المقالات و الآراء و الدیانات...». این یعنی این که میان علما، گروهی هستند که به صورت حرفه‌ای در این زمینه تألیف داشته و روش‌های خود را در معرفی مذاهب مختلف دارند.

کتابی با عنوان «الاراء و الدیانات» از سوی نجاشی برای نوبختی یاد شده که می‌تواند پیشرفت این علم را در اواخر قرن سوم نشان دهد. این عنوان، نه عنوانی کلامی یا تاریخی است، بلکه علم مستقلی است که محور آن گزارش باورهای ادیان مختلف است. عنوان «ملل و نحل» خود از برجسته‌ترین عناوینی است که برای موضوع این علم به کار رفته و در قرن چهارم کاربرد آنها کاملاً رسمیت داشته است.

بدین ترتیب دانش ملل و نحل رشد کرد تا به نقطه اوج رسید، نقطه‌ای که تقریباً سایر علوم این دوره هم به همانجا رسیدند و متوقف شد. وقتی شهرستانی در قرن ششم کتاب «الملل و النحل» را نوشت، این تعبیر و این دانش، یک تعبیر و دانش کاملاً رسمی شده بود. شهرستانی هم به ادیان مختلف و حتی برخی از فلسفه‌های یونانی و قدیمی و نیز به بیان تفصیلی مذاهب اسلامی پرداخت. مدتی قبل از آن، ابن حزم، کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل را نوشت، اثری که آن هم بسیار ارزشمند است، اما نوعی نگاه ارزیابانه از آراء داشته و نقد و

منطق تکثیر فرقه‌ها ۱۵

بررسی هم ارائه می‌کند. ابن حزم دانشمندی متعصب اما کارش در یک گستره وسیع است. اما به هر روی این دوره، دوره دایره‌المعارف نویسی علوم جاری از جمله ملل و نحل است. این که آثار ملل و نحل اسلامی با چه رویکرد یا با چه متدی از نظر بررسی و پژوهش نوشته شده، موضوع درس دیگری است. ما پیش از آن که خودمان وارد بحث جدی در بیان فرق اسلامی شویم، باید یک نگاه معرفتی و نیز متدیک به آثار ملل و نحل داشته باشیم. در واقع، این آثار بر چند دسته هستند و هر کدام با روشی نوشته شده‌اند.





پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی